

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۲۸ دسمبر ۲۰۲۰

جنگ‌اندازی به اوروآسیا- ۱۴

فصل چهاردهم



دهه ۱۹۹۰: بزهکاری سازمان‌یافته راه خود را به کشورها می‌گشاید
«این یک واقعیت خشن است که اروپای غربی و روزیه هر روز بیشتر
اروپای مرکزی عمدتاً تحت‌الحمایه آمریکا باقی می‌مانند، به طوری که
کشورهای هم‌پیمان انسان را به یاد کشورهای دست‌نشانده و خراج دهنده
قرون وسطی می‌اندازند. این وضعیت سالمی نیست. نه برای امریکائی‌ها و
نه برای ملل اروپائی.» (زیبگنیو برژینسکی)

اگر گوربچف در قدرت مانده بود و اگر اتحاد شوروی هم هنوز وجود
داشت، شاید احتمالاً گزینه‌ی راپالو که متوقف مانده بود، باز هم مطرح می‌شد.
المان وحدت یافته با فن‌آوری پیشرفته در همکاری و شراکت با روسیه که از
نظر منابع زیرزمینی بسیار غنی و دارای نیروی عظیم کار پرصلاحیت
است، می‌توانست ناگهان به سطح قدرت آنگلوامریکائی ارتقاء پیدا کند و تصویر وحشتناکی که هالفورد مک کیندر
ترسیم کرده بود به واقعیت تبدیل شود.

اکنون رئیس‌جمهور شوروی در جولای ۱۹۹۱ برای اولین بار به شرکت در همایش کشورهای G7، یعنی سرکردگان
اقتصاد جهانی، دعوت شد. ولی به جای این‌که از تازه‌وارد با آغوش باز استقبال گردد، ۷ قدرت بزرگ داروی تلخی را
برای هضم به او تجویز نمودند: آن‌ها از او خواستند که باید اصلاحاتی در کشور خود انجام دهد و رادیکال‌های بازار را
حتی اگر لازم شد با خشونت و دیکتاتوری به مردم رنج دیده خود تحمیل کند. مطبوعات به اصطلاح بسیار لیبرال جامعه
ارزشی غرب واقعاً اجرای فوری نسخه‌های فاشیستی را به رئیس‌جمهور شوروی پیشنهاد می‌کردند. مجله‌ی اکونومیست
از لندن پیشنهاد می‌کرد: «مقاومتی که اجرای اصلاحات اقتصادی جدی را بلوکه می‌کند، باید در هم شکسته شود.» و
سرتیتر واشنگتن پست در ماه اگست ۱۹۹۱ این بود: «پینوچیت در چیلی - نمونه‌ای عمل‌گرا برای اقتصاد شوروی.»
هنگامی‌که محبوبیت یلتسین بین مردم در نظرسنجی‌ها یک رقمی شد، رئیس‌جمهور ترفند نخست‌وزیر بریتانیا، خانم

تاچر را اقتباس کرد. هنگامی که محبوبیت بانوی آهنین در سال ۱۹۸۲ به پائین‌ترین درجه رسیده بود، او جنگ فالكلاند علیه ارجنتاین را آغاز کرد.

جنگ فالكلاند یلتسین در سال ۱۹۹۴ اولین جنگ چچن بود. جنگ علیه یک کشور کوچک در شمال قفقاز که فکر استقلال به سرش زده بود و باید تنبیه می‌شد. ولی خلاف حمله نظامی کوتاه و نسبتاً کم‌دردی چون جنگ فالكلاند که به یک ضرب خانم تاچر را به مقام یک قهرمان ملی ارتقاء داد، کشتار در قفقاز روند دیگری را پیمود و مانند جنگ در افغانستان نیروهای ارتش روسیه در زد و خوردهای خیابانی و در دهات گرفتار شدند و نتوانستند پیشروی کنند و لذا این جنگ کمکی به بهبود آراء در نظرپرسی‌ها نکرد.

جنگ چچن کمکی به افزایش محبوبیت یلتسین نکرد. پیروزی مجدد او در انتخابات ۱۹۹۶ مدیون کمک‌های عظیم الیگار ش‌هایش بود که کلیه ساعات پخش تلویزیونی را با ۱۰۰ میلیون دالر برای رئیس‌جمهور محبوب خود خریده بودند. بزودی پس از انتخابات انتقام سیاست ورشکستگی او گرفته شد، زیرا بحران مالی در آسیای شرقی در سال ۱۹۹۸ دامن اقتصاد کاملاً بی‌دفاع روسیه را با تمام شدت گرفت. یلتسین مجدداً نیازمند یک مانور منحرف کننده شد تا بتواند پرسش‌های دردناک را که روزبه‌روز بیش‌تر می‌شد، سرکوب نماید. این امکان در سپتمبر سال ۱۹۹۹ ظاهراً به طور خودجوش پدید آمد. به دنبال یک سوءقصد تروریستی چهار بلوک مسکونی منفجر گردید که ۳۰۰ کشته به جای گذارد. و به ناگاه دیگر هیچ‌کس از اقتصاد سخن نمی‌گفت و علاوه براین، در آخرین سال هزاره دوم مجدداً یک جنگ بسیار خشن علیه چچن آغاز گردید. قربانیان این جنگ کثیف و در عین حال زاید بیش از ۱۰۰ هزار نفر شمارش شد. معضل الکحل بوریس یلتسین که روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه انظار عمومی قرار می‌گرفت، دیگر اکنون به قدری علنی شده بود که نخست‌وزیر ولادیمیر پوتین که یکی از اعضای پرسابقه سازمان جاسوسی KGB بود نزد او رفت و به او گفت که دیگر بس است و بهتر است که او کنارگیری کند. یلتسین پذیرفت ولی کنارگیری خود را مشروط به خروج بی‌سر و صدا از صحنه سیاست و مصونیت دائم‌العمر از مجازات کرد. «برو به سلامت. اما برو!» پوتین این آخرین تقاضای یلتسین را پذیرفت و روز ۳۱ دسمبر ۱۹۹۹ تعویض قدرت بدون خونریزی صورت گرفت.

در جست وجوی دشمنان جدید: فوکویاما، هانتینگتون، برژینسکی

اکنون ایالات متحده آمریکا و همپیمانانش در جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی پیروز شده بودند. روسیه طی حکومت یلتسین به یک کشور تحت‌الحمايه ایالات متحده تنزل یافته بود. این پیروزی نه به دنبال یک هولوکاوست اتومی، بلکه یک جنگ اقتصادی حاصل شده بود.

دانشمند متخصص امور سیاسی «فرانسیس فوکویاما جاده ترقی خود را به عنوان تحلیل‌گر در RANDCorp آغاز کرده بود. در سال ۱۹۸۹ «فوکویاما» معاون مدیر ستاد برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه ایالات متحده شد. یک سخنرانی وی در دانشگاه شیکاگو که قبلاً به کرات ذکر آن رفت، توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرد. خلاصه‌ای از این سخنرانی در مجله «نشنل اینترست» که هر دو ماه یکبار چاپ می‌شود، منتشر شد و نهایتاً این افکار مانند حباب بزرگ شد و به یک کتاب قطور تبدیل گردید و سال‌ها گفتمان جاری در پاورقی‌های برگه‌های آموزشی مربوطه را تحت تأثیر قرار داد. این برگه‌ها افکار فوکویاما را بسیار مهم تعبیر کردند.

ساموئل هانتینگتون: دشمنان جدید، اسلام و جنگ‌های نامنظم

ساموئل هانتینگتون در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کرد و عضو انجمن روابط خارجی و همین‌طور از اعضای مؤسس مجله انجمن زیر نام «سیاست‌های خارجی» بود. هانتینگتون در سال ۱۹۹۶ با انتشار کتاب خود برخورد تمدن‌ها توجه انظار بین‌المللی را به خود جلب کرد. افکار هانتینگتون در مورد برخورد فرهنگ‌ها شبیه افکار فوکویاما در مورد پایان تاریخ، در اختیار کلیه رسانه‌های مهم جامعه‌ارزشی غرب قرار گرفت تا با شدت و دقت به آن بپردازند، هر چند که افکار هانتینگتون به هیچ‌وجه لیبرال نبود. تعجب‌آور است که چگونه هانتینگتون با صراحت، از میان جامعه‌تروتمیز لیبرال، عدم تحمل نژادی و مذهبی را تبلیغ می‌کند.

هانتینگتون می‌گوید: نظم جهانی دوقطبی با بلوک‌های سرمایه‌داری و کمونیستی درهم شکسته و به جای آن نظم جهانی چند قطبی با تقریباً ۸ مرکز جاذبه پدید آمده است. فاکتور یکپارچه‌کننده این مراکز جاذبه، فرهنگ مشترک آن‌هاست. ثبات مادی چنین آمیزه‌ای به وسیله کشور مرکزی تأمین می‌شود که اعضای ضعیف‌تر این خانواده فرهنگی گرد آن حلقه می‌زنند. به جای جنگ‌های نیابتی با پوشش ایدئولوژیک - در درون یک فرهنگ - جنگ‌های نژادی و یا آن‌طور که هانتینگتون می‌نامد، جنگ در حلقه ضعیف زنجیر صورت خواهد گرفت که در منطقه محدود می‌ماند. این نوع جنگ‌ها در محل اتصال فرهنگ‌های مختلف صورت می‌گیرد و می‌تواند مدت‌ها به طول انجامد و بسیار شدید باشد.

ولی وقتی رسانه‌های باب روز غربی ابائی ندارند که بی‌پروا و صریح فاشیسم نوع رژیم پینوچیت را برای اتحاد شوروی تجویز کنند، دیگر تا نژادپرستی نوع هانتینگتون راه درازی باقی نمی‌ماند. پس از این‌که کمونیسم ظاهراً فروپاشید، هانتینگتون به هواداران اسلام اشاره می‌کند که اکنون باید جنگ علیه آن‌ها صورت گیرد. پرفسور هاروارد بی‌هیچ سند و مدرکی مسلمانان را متهم می‌کند که بیش از حد در بسیاری از مناقشات جهانی شرکت دارند و علاوه بر آن، نرخ زاد و ولد گویا غیرمعمول آنان از نظر جمعیت‌شناسی یک بمب ساعتی است.

زیگنیو برژینسکی: بازی بزرگ شطرنج بر سر اورآسیا

اکنون بپردازیم به زیگنیو برژینسکی.

کلام او همیشه دارای وزنه و ویژه‌ای بود، زیرا او مؤسس کمیسیون بسیار بانفوذ سه‌جانبه و مشاور امنیتی رئیس‌جمهور جیمی کارتر بود. برژینسکی در افغانستان ویتنام اتحاد شوروی را ایجاد کرد و از این طریق فروپاشی کمونیسم شوروی را شتاب بخشید. وقتی برژینسکی کتابی منتشر می‌کرد تمام جامعه فرآتلانتیکی آن را مطالعه می‌نمود و ایده‌ها و پیشنهادات ارزشمندی از گنجینه ایده‌های این فرد فرهیخته پولندی استخراج می‌نمود. در سال ۱۹۷۷ باز وقت آن رسیده بود و کتاب صفحه بزرگ شطرنج انتشار یافت، که زیرتیر آن درجه یک بودن ایالات متحده آمریکا و ملزومات ژئواستراتژی یک آن بود. البته صفحه شطرنج کنایه از Great Game بود که به رقابت بین امپراتوری تزار و بریتانیای کبیر در قرن ۱۹ اطلاق می‌شد. ما در فصل اول کتاب حاضر به آن پرداختیم. ولی در این بازی جدید رقیب که بود؟ فقط یک ابرقدرت وجود دارد و آن ایالات متحده آمریکا است و روی همین اصل ترجمه المانی کتاب برژینسکی «تنها قدرت جهانی» نام گرفت.

چون اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده بود و دیگر قادر نبود به عنوان قدرت تعیین کننده در روابط گذشته خود عمل کند خلأ خطرناکی به وجود آمده بود که منبأ مثال اکنون ترکیه و ایران می‌توانستند قصد پر کردن آن را در سر بپروراند. در واقع نمی‌توان علیه آن چیزی گفت ولی لازم است که آن‌ها اول همکاری کنند. آمریکا باید به دعوی خود با ایران خاتمه دهد و ترکیه باید صریحاً تشویق شود که انگیزه‌های خود را در رابطه با بحیره کسپین گسترش بخشد. زیرا در

ترکیه همیشه جریان پان تورانیسم به عنوان جایگزینی برای قدرت از دست رفته امپراتوری بزرگ عثمانی وجود داشت که خواستار ایجاد امپراتوری بزرگ جدیدی متشکل از خلق‌های ترک از ستانبول تا «شین‌یانگ» در چین بود.

دروازه به سوی اوراسیا به زور گشوده شد - جنگ یوگسلاوی

جمهوری فدرال یوگسلاوی روزی فانوس بحری درخشان سوسیالیسم انسان‌دوستانه در سطح جهان به شمار می‌رفت. «جوزیپ بروز تیتو» در کنار نخست‌وزیر هندوستان جواهر لعل نهرو در رأس جنبش کشورهای غیرمتعهد قرار داشت. تیتو یک شخصیت بزرگ جهانی بود و ملاقات‌های مهمی در کشور خود سازمان داد. در جنگ دوم جهانی پارتیزان‌های سرخ بر نازی‌ها پیروز شدند و در دوران پس از جنگ، یوگسلاوی توانست فاصله لازم با قدرت‌های جهانی را حفظ کند ولی با این حال امتیازاتی برای کشور خود به دست آورد. اقتصاد این کشور به طور عمده به وسیله تعاونی‌ها با مشارکت گسترده زحمتکشان تأمین می‌شد. گاهی می‌بایست تنش بین ۲۶ گروه مختلف مردمی در این کشور با مشت آهنین حل می‌شد.

هنگامی که طی جنگ دوم جهانی بخش کرواسی کشور خود را به عنوان کشور دست‌نشانده و تابع امپراتوری نازی‌ها جدا کرد، این مصالحه از بین رفت. سازمان خشن کروسی به نام «اوستاشا» با چنان قساوتی علیه صرب‌ها عمل می‌کرد که حتی جلادان پوست کلفت اس‌اس را نیز مشمئز می‌کرد. «اوستاشا» از طرف مسلمانان البانی حمایت می‌شد، ائتلافی بین کاتولیک‌ها و مسلمانان که امروز به سختی قابل تصور است و در ضدسامی بودن رادیکال و خشن توافق نظر داشت. حتی واحدهای اس‌اس مسلمان تشکیل شد. ولی جنبش پارتیزانی ضدفاشیست تیتو نهایتاً پیروز شد و پارتیزان‌های کمونیست دولت یوگسلاوی جدید را بنا نهادند.

و جمهوری فدرال یوگسلاوی پس از جنگ با شکوفایی و همه ساله با رشد اقتصادی ۷٪ روبه‌رو شد. ولی یوگسلاوها سهواً از سال ۱۹۶۶ رشد اقتصادی خود را با اعتبارهای بانک‌های خصوصی غربی تأمین کردند و هنگامی که در دهه ۱۹۷۰ اقتصاد جهانی به دنبال شوک نفتی و بحران ساختاری با سکتة برخورد کرد، اقتصاد یوگسلاوی نیز از حرکت ایستاد و بعد از این که امریکا سیاست افزایش نرخ بهره اعتبارها را بسیار سنگین کرد، یوگسلاوی با مشکل بازپرداخت روبه‌رو شد. بانک‌های خصوصی از امروز به فردا خواستار پرداخت طلب‌های خود شدند و اصلاً به این فکر نبودند که اعتبارهای جدید در اختیار بدهکاران اسلاو جنوبی قرار دهند و اکنون لحظه آن فرا رسیده بود که یوگسلاوی متوسل به دامن صندوق بین‌المللی پول شود.

در جنب این جنگ گوشه‌ای از وضعیت غم‌انگیز تناسب قواء در سطح جهان نیز روشن شد: روز ۷ ماه مه ۱۹۹۹ پیمان نظامی ناتو سفارت چین را در بلغراد بمباران کرد و طی آن از جمله یک کارمند سفارت چین نیز به قتل رسید. در توضیح رسمی این اقدام «خطای غیر عمد» نامیده شد ولی شاید جزای اعتراض جمهوری خلق چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه این حمله مغایر با قوانین بین‌المللی به صربستان بود؟ ایالات متحده امریکا در این زمان هر کاری که می‌خواست می‌توانست بدون ترس از مجازات انجام دهد. حتی حساسیت کشورهای بزرگ مانند چین و روسیه دیگر برای آن‌ها اهمیتی نداشت.

و با این که ما در کوسوو شاهد تعداد زیادی از خودروهای مافوق لوکس هستیم، ولی مردم معمولی که مایلند با عرق جبین و کد یمین اسباب معاش خود را فراهم کنند، مانند بنگله دیش در فقر و تنگدستی به سر می‌برند. بیکاری در مرز ۵۰ درصد در نوسان است. بیکاری جوانان در دوران بد به ۷۰٪ رسید. ۳۴٪ مردم این بهشت برین مواد مخدر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. هرکس که بتواند به المان و یا دیگر نقاط جهان مهاجرت می‌کند. نه تنها کوسوو، بلکه تمام

بالکان در حال خون دادن است. زنان جوان از جنوب شرقی اروپا با وعده مشاغل مناسب به المان جلب شده و آنجا به زور به دامن فحشاء رانده می‌شوند. برده‌داری در میان ما اکنون مدتی است که رواج یافته است. مردان زندگی خود را با رانندگی کامیون در اروپای مرکزی هدر می‌دهند، مهجور و تنها در کابین تنگ کامیون‌های گول‌پیکر از نقطه‌آ به نقطه‌ب بدون ارتباطات اجتماعی در حرکتند و در عشرتکده‌های کنار جاده در المان احتمالاً با زنانی از میهن خود برخورد می‌کنند، در حالی‌که در بالکان نیاز مبرم به وجود مردان و زنان جوانی وجود دارد که سرزمین ویران شده خویشتن را از نو بنا کنند.

دنیای وارونه توربوکاپیتالیزم: موتوری که معلق خورده و روی سقفش قرار گرفته ولی چرخ‌هایش هنوز در هوا می‌چرخد. با این حال جبر زیر کنترل آنگلو فیلی درآوردن اورآسیا هنوز پر قدرت است. در فصل بعدی خواهیم دید که چگونه دستگاه قدرت، بدنه کشورهای فاسد، ارتش، تروریست‌ها و تبهکاران سازمان‌یافته که به وسیله کنسرن‌های جهانی به اغماء فرستاده شده‌اند، در گل گیر خواهند کرد، هر چند که در ابتداء برای هدایت‌کنندگان دستگاه قدرت ملموس نیست.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>